



در حاشیه بازی تراکتور - پرسپولیس



یاد

بی‌هیاهو اما پیوسته

درباره اشرف بروجردی  
که صبر او از جنس سکوت نبود



آذر منصوری

دبیرکل حزب اتحادملت

با اندوهی عمیق و دلی آکنده از غم، در سوگ بانویی می‌نویسیم که نبودنش خلایبی سنگین و جان‌سوز بر دل‌های ما نهاده است؛ دکتر اشرف بروجردی؛ زنی که نامش با نجابت، خرد، صبوری و تعهد پیوند خورده بود و رفتنش برای همراهان و دوستانش، به‌ویژه آنان که سال‌ها در کنار او زیسته‌اند، باورپذیر نیست. او از تبار اصلاح و امید بود؛ زنی که آرام می‌آمد، آرام می‌ماند و عمیق اثر می‌گذاشت.

دکتر بروجردی همسر شهید معتمدیان بود؛ زنی که داغ فقدان را از نزدیک زیست و سال‌ها با اندوهی خاموش، اما قاطعی استوار، مسیر زندگی را پیمود. او مادر زنده‌یاد دکتر معتمدیان نیز بود و چه دشوار است نوشتن از مادری که بار دو سوگ بزرگ را با صبوری کم‌نظیر به دوش کشید. صبر او از جنس سکوت نبود؛ پایداری خردمندانه‌ای بود آمیخته با مهری، که رنج شخصی را به نیرویی برای همراهی با دیگران بدل می‌کرد. در عرصه عمومی، کارنامه‌ای روشن و ماندگار از خود به‌جا گذاشت. ریاست کتابخانه ملی ایران برای او صرفاً یک مسئولیت اداری نبود، بلکه مأموریتی فرهنگی و اخلاقی به شمار می‌آمد. با نگاهی ژرف به میراث مکتوب و حافظه تاریخی این سرزمین، کوشید کتابخانه ملی را به خانه‌ای امن برای دانش، گفت‌وگو و امید بدل سازد و با تدبیر و آرامش، به آن اعتباری تازه ببخشد.

در دولت اصلاحات، به‌عنوان معاون اجتماعی وزارت کشور، صدای جامعه مدنی و مدافع شنیده‌شدن مطالبات اجتماعی بود. او سیاست را میدان قدرت طلبی نمی‌دانست، بلکه عرصه خدمت و مسئولیت می‌فهمید. باور عمیقش به اخلاق، انسان‌محوری و مشارکت شهروندی، از او مدیری ساخت که اعتماد می‌آفرید و دلگرمی می‌بخشید. دکتر بروجردی همچنین رئیس اندیشکده علوم انسانی و از اعضای مؤثر حزب اتحادملت ایران بود؛ زنی اندیشمند که به گفت‌وگو ایمان داشت و به عقلانیت در سیاست امید می‌بست. او از زنان تأثیرگذار ایران در چند دهه اخیر بود؛ بی‌هیاهو اما پیوسته، راه را برای حضور مؤثرتر زنان در عرصه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی هموار کرد و با حمایت، تربیت و دلگرم‌سازی، پشتوانه نسل‌های بعدی شد.

یکی از ماندگارترین جلوه‌های کنشگری او، تلاش خستگی‌ناپذیر برای افزایش حضور زنان در قدرت سیاسی و عرصه تصمیم‌سازی بود. او به توانمندی زنان ایمان داشت و این ایمان را در عمل نشان داد؛ با مطالبه‌گری آگاهانه، ایستادگی در برابر نگاه‌های محدودکننده و حمایت از زنانی که شایسته دیده‌شدن بودند. برای این باور هزینه داد، رنج دید، اما هرگز از آن عقب ننشست. و چه بسایرند آنان که دکتر بروجردی را با صدای آرام و دل‌انگیز تلاوت قرآن در جلسات حزب به یاد می‌آورند؛ لحظاتی که سکوت بر فضا می‌نشست و آیات الهی، از حنجره‌ای خسته اما مطمئن، دل‌ها را آرام می‌کرد. تلاوت او رسمی و نمایشی نبود؛ صمیمی بود، از دل برمی‌آمد و به دل می‌نشست. در میان بحث‌های سخت و روزهای پرفشار، صدایش یادآور اخلاق، معنویت و مسئولیتی بود که سیاست بدون آن، جان ندارد.

او برای بسیاری از ما، یار و پناه روزهای دشوار بود؛ شنوا، دلسوز و همراه. اکنون که به آرامش ابدی رسیده است، داغ نبودنش تازه و سنگین است. غم ما عمیق است، اما یاد او، منش او و راهی که پیمود، در دل‌ها زنده خواهد ماند. یادش گرمی، نامش ماندگار و راهش پررهور.

امیر و بشیر معتمدی فرزندان مرحومه بروجردی، درگذشت مادرشان را تسلیت گفت و برای آنان صبر و سلامتی آرزو کرد. غلامعلی معتمدی همسر بروجردی، از مقامات ارشد وزارت کار بود که در انفجار هفتم تیر به شهادت رسید.

حسن روحانی، رئیس دولت تدبیر و امید نیز در پیامی پس از عرض تسلیت، نوشت: «اینجانب فقدان ایشان را از همکاران فعال و فهیم دولت بودم را به بازماندگان تسلیت عرض می‌کنم و از درگاه خداوند متعال برای آن مرحومه علودجات مسألت دارم.»

سیدحسن خمینی هم در پیامی اظهار داشت: «درگذشت تأسیرانگیز سرکار خانم اشرف بروجردی رحمه‌الله‌علیه موجب تأسف و تأثر شد. خدای متعال ایشان را که در کنار و استواری به بی‌تی معظم، افتخار انتساب به شهدای گرانقدر را داشت، با اولیاء خود محشور دارد.»

علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام رهبری، سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد، سیدرضا صالحی‌امیری، وزیر میراث‌فرهنگی، معصومه ابتکار، معاون پیشین رئیس‌جمهور، فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، هادی سروش، استاد حوزه و غلامرضا امیرخانی، رئیس کتابخانه ملی نیز در پیام‌هایی جداگانه درگذشت بروجردی را تسلیت گفتند.



عکس نوشت

سوته‌دلان و لشکر تاریکی

درباره بلندترین شب سال

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار

می‌خواهم درباره یلدا بنویسم. بلندترین شب سال. شبی که لشکر تاریکی داشته و نداشته‌اش را جمع می‌کند تا آخرین زورش را هم بزند. زور بزند بلکه دمار از روزگار آدمیزاد مبتلا در بیاورد. نوشتن مبتلا اما مبتلا به چه؟ اصلاً مگر فرقی هم می‌کند. همین که یک

جای کار زندگی ات لنگ باشد زمین و زمانت به هم می‌ریزد. یکی مبتلای بی پولی است. یکی چشم به راه است. یکی مریض دارد. یکی عزیز از دست داده. یکی احساس تنهایی می‌کند. یکی مظلوم واقع شده. یکی مهاجرت کرده و آن یکی مبتلای عشق است و... احتمالاً می‌گویید چند دقیقه برای آدم مبتلا خیلی فرق ندارد. چه فرقی می‌کند که چند دقیقه بیشتر بی پول باشیم؟ اصلاً برای کدام معشوقی اهمیت دارد که عاشقی دلش چند دقیقه بیشتر خون شود؟ یک پله بالاتر مگر چند دقیقه زودتر تاینن خورشید روی جهانمان چقدر اهمیت دارد؟

نمی‌دانم حق با شماست یا نه. اما ظاهراً پدران ما اینطور فکر نمی‌کردند. به یک اعتبار همه حرف یلدا این بوده و هست که فرق دارد. همه حرف یلدا این است که دور هم جمع شویم، زورمان را جمع کنیم بلکه لشکر تاریکی را شکست دهیم. می‌خواهم همین یک بار هم که شده راه نیاکانم را پیشه کنم. اصلاً مگر قاعده لشکر کشی به عده و غده لشکر دو طرف نیست؟ حالا که این روزها همه به یک معنا مبتلاییم، این روزها که لشکر مبتلایان چنان پر شمار است که می‌تواند مثل بولدوزر از روی هر لشکری رد شود. وقت آن است که سوته‌دلان گرد هم آیند و روی هر ظلمتی را کم کنند. نمی‌خواهم فال حافظ بگیرم می‌خواهم از قول اخوان برایتان بنویسم... عاقبت، حال جهان طور دگر خواهد شد / زبر و زیر، یقین زیر و زبر خواهد شد / این شب تیره اگر روز قیامت باشد / آخرالامر به‌رحال سحر خواهد شد...



عکس: عبدالرحمان رفعتی / تسنیم